

فتوحات خلفا از منظر فقهای شیعه

محمد رضا هدایت پناه^{*}

چکیده

موضوع فتوحات در زمان خلفا و موضع و دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره، همیشه یکی از سؤال‌های مطرح در محافل علمی شیعه و از جمله جامعه ما بوده است. آیا آن حضرت با این موضوع موافقت داشت؟ آیا پسران و اصحاب خاص خود را برای شرکت در فتوحات امر کرد یا خیر؟ علمای شیعه از دو منظر فقهی و کلامی - تاریخی به این موضوع توجه کرده‌اند. در این مقاله، دیدگاه‌های فقهای شیعه که در پی بیان احکام جهاد ابتدایی و زمین‌های فتح شده به صلح یا جنگ به این موضوع پرداخته‌اند، بررسی شده است. از آن جا که اذن امام در احکام مربوطه دخالت و تأثیر دارد فقها به اذن و رضایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فتوحات پرداخته و در این باره دو نظریه موافق و مخالف ارائه کرده‌اند. در این مقاله در مورد هر دو دیدگاه بحث و بررسی صورت گرفته و مؤیدات و مرجحات دیدگاه نخست، طرح و تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: فتوحات، اراضی مفتوحة عنوة، موضع علی (علیه السلام) و اذن امام.

مقدمه: جایگاه فتوحات در فقه شیعه

فقهای شیعه، این موضوع را در سه باب «جهاد»، «احیاء الموات» و «خمس» و نیز در

*. کارشناسی ارشد تاریخ.

بحث «خراجیات» مطرح می‌کنند و در خراجیات، زمین‌ها را به دو قسمت عمده تقسیم می‌کنند: سرزمین اسلام و مسلمانان و سرزمین کفر. قسمت دوم نیز خود به چهار بخش تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

۱ - سرزمین کفر که با غلبه شمشیر و جنگ به دست مسلمانان افتاده است که اصطلاحاً به آن «مفتوحة عنوة» گویند؛

۲ - سرزمین کفر که ساکنان آن به اختیار خود و بدون جنگ، اسلام آورده و مسلمان شده‌اند؛

۳ - سرزمین کفر که ساکنانش مسلمان نشده، ولی حاضر شده‌اند با دولت اسلامی مصالحه کرده و جزیه بپردازند؛

۴ - سرزمین کفر که ساکنانش از آن جاکوچیده و آن‌جا را رها کرده‌اند یا این که اساساً زمین موات بوده است. به این زمین‌ها اصطلاحاً «ارض انفال» گویند.^۱ آن‌چه مورد بحث ماست بخش نخست این چهار مورد است.

درباره مفتوحة عنوة گفته‌اند که این زمین‌ها از آن تمام مسلمانان است و این گونه نیست که مخصوص شرکت کنندگان در جنگ باشد. ولی در این باره نیز این سؤال مطرح است که افزون بر تصرف این زمین‌ها با جنگ و شمشیر، برای تحقق عنوان مفتوحة عنوة، آیا اذن امام نیز شرط است یا خیر؟ و چنانچه اذن امام شرط باشد چگونه می‌توان این موضوع را به دست آورد؟ به عبارت دیگر، از کجا به دست آوریم که امام به فتوحات راضی بوده و بدان امر کرده است؟ در این جاست که فقهای شیعه به موضع‌گیری امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره فتوحات در زمان خلفا پرداخته و نظر داده‌اند.

شرط بودن اذن امام

درباره اصل اعتبار اذن امام برای صدق مفتوحة عنوة بودن اراضی فتح شده، باید توجه داشت که مشهور فقها با استناد به روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) این شرط را معتبر دانسته‌اند.^۲ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که هر لشکر و گروهی که بدون اذن امام

۱. محقق کرکی، خراجیات و قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج، ص ۴۰ - ۴۵.

۲. فقها نه تنها اذن برای فتوحات را شرط دانسته‌اند، بلکه برخی، مبارزه کردن با کفار را نیز بدون اذن امام،

بجنگند و اراضی کفار را فتح کنند تمام آن زمین‌ها از آن امام خواهد بود و در صورتی که با اذن امام جنگیده باشند تنها خمس آن غنایم از آن امام، و باقی برای تمام مسلمانان خواهد بود،^۱ حتی بر شرطیت اذن امام ادعای اجماع نیز شده است، گرچه علامه در *منتهی المطلب* و صاحب مدارک، و نراقی در *مستند* و برخی دیگر به عدم اعتبار این شرط قائل شده‌اند.^۲ ما موضوع را بنا بر فتوای مشهور فقها دنبال می‌کنیم که در تحقق مفتوحة عنوة، تصرف با شمشیر و اذن امام را شرط دانسته‌اند. آنچه در این باره مهم است این است که اذن امام را چگونه می‌توان به دست آورد؟ فقها سه راه برای آن مطرح کرده‌اند:

الف) اخباری که بر اذن و رضایت امام دلالت دارد

۱- صحیح محمد بن مسلم که وی از امام باقر علیه السلام درباره سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد زمین‌های فتح شده پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرده است. روایت چنین است: محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسین عن صفوان عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال:

سألت عن سيرة الامام في الأرض التي فتحت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. فقال علیه السلام: إن أمير المؤمنين سار في أهل العراق بسيرة و هي امام لسائر الأرضين و قال: ان أرض الجزية لا ترفع عنها الجزية و انما الجزية عطاء المجاهدين.^۳

این روایت از لحاظ سند، به صحیح محمد بن مسلم نزد فقها شناخته شده است.^۴ با این روایت این‌گونه استدلال شده است که اولاً؛ هیچ شک و شبهه‌ای نیست که بر

حرام و برخی دیگر، مکروه دانسته‌اند. ر.ک: علامه حلی، *منتهی المطلب*، ج ۲، ص ۹۱۴ و همو، *مختلف الشیعه*، ج ۴، ص ۳۹۵.

۱. محقق حلی، *المعتبر*، ج ۲، ص ۶۳۶ و علامه حلی، *قواعد الاحکام*، ج ۲، ص ۲۹.

۲. روحانی، *فقه الصادق*، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

۳. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۳؛ همو، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، ص ۱۱۸ و شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۱۵۴ و ج ۱۱، ص ۱۱۷.

۴- علامه حلی، *منتهی المطلب*، ج ۲، ص ۹۷۳؛ محقق کرکی، *الخارجیات*، ص ۶۷؛ محقق اردبیلی، *مجمع الفائدة*، ج ۷، ص ۵۱۸ و ج ۸، ص ۹۸؛ فاضل شیبانی، *رسالة فی الخراج*، ص ۱۰؛ سبزواری، *کفایة الاحکام*، ص ۷۹؛ محقق بحرانی، *الهدائق الناضرة*، ج ۱۸، ص ۳۰۸؛ محقق نراقی، *مستند الشیعه*، ج ۱۴، ص ۲۱۲ و شیخ مرتضی انصاری، *کتاب المکاسب*، ج ۲، ص ۲۴۵.

اراضی عراق خراج وضع شده، ثانیاً: بنا بر روایت امام باقر علیه السلام سیره امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زمین های عراق و دیگر اراضی مفتوحه نیز چنین بوده است و این به معنای مفتوحه عنوه بودن اراضی عراق با اذن امام است، زیرا اگر بدون اذن بود اراضی، حکم انفال را داشت که مخصوص زمین هایی است که بدون اذن امام به غنیمت به دست آمده و فتح شده و مخصوص امام شده است و دیگران را در آن حقی نیست، بر خلاف خراج که حکم سرزمین هایی است که با اذن امام فتح شده و خراج آن برای تمام مسلمانان است. مؤید این استدلال، صحیحه محمد حلبی است که از امام صادق علیه السلام درباره حکم زمین های عراق سؤال کرده و امام فرموده است که آن زمین ها از آن تمام مسلمانان است؛^۱ یعنی حکم اراضی مفتوحه عنوه را دارد که با اذن امام صورت گرفته است. در ادامه، سخنان فقها نیز درباره این روایت بیان خواهد شد.

۲ - شیخ صدوق و شیخ مفید روایتی نقل کرده اند که در آن آمده است: پس از جنگ نهروان مردی یهودی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و از آن حضرت سؤال هایی کرد که در قسمتی از آن، امام به جایگاه خود نزد خلفا، به خصوص خلیفه دوم اشاره کرده و چنین فرمود:

ای برادر یهودی زمانی که دومی خلیفه شد همواره در مسائل و کارهای بزرگ و مهم و پیچیده با من مشورت می کرد و نظر مرا اعمال می نمود.^۲

سند این روایت از نظر موافقان و مخالفان ضعیف است، اما موافقان بر این نکته تأکید دارند که ضعف سند با شواهد و قرائن جبران شده است که در ادامه درباره آن، بحث خواهد شد.

اما با این روایت نیز این گونه استدلال شده است که این روایت کاملاً بر مشورت خلیفه دوم با امیرالمؤمنین علیه السلام در امور مهم و پیچیده تصریح دارد و چه امری مهم تر از جهاد با کفار و دعوت آنان به اسلام است، بلکه باید گفت هیچ امری عظیم تر و مهم تر از آن وجود ندارد.^۳

۱. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۹۸.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۷۴ و شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۷۳.

۳. سید خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۵۴۸.

محقق بحرانی،^۱ شیخ انصاری^۲ و سید محمد بحر العلوم^۳ از جمله فقهای هستند که برای اثبات رضایت امام و امر امام به فتوحات، به این روایت استناد کرده‌اند.

باید اضافه کرد که موضوع مشورت خلیفه دوم و بلکه خلفا در امور مهم و به خصوص فتوحات از منظر تاریخی امری کاملاً مسلم و ثابت است و در نهج البلاغه خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز بدان تصریح کرده است. این موضوع هر چند باید در جای خود، یعنی بحث تاریخی توضیح داده شود، اما به طور خلاصه یادآوری می‌شود که دوران خلیفه دوم دوران فتوحات و نبرد با دو امپراطوری بزرگ ایران و روم بود که در مقابل مسلمانان قرار داشتند و مهم‌ترین و بزرگ‌ترین موضوع آن زمان، مسئله فتوحات و کیفیت رویارویی با نیروهای کفر بود و کوچک‌ترین سستی و ضربه و شکست مسلمانان، کفار را جری می‌کرد تا اساس اسلام و مسلمانان را در خطر جدی قرار دهند. به همین دلیل وقتی مسلمانان در رویارویی نخست خود با نیروهای امپراطوری ساسانی در نبرد یوم الجسر شکست خوردند، عمر خواست برای فتح ایران، خود سپاه مسلمانان را رهبری کند، اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را از این کار به شدت برحذر داشت و عواقب این تصمیم را به او گوشزد نمود که بدان اشاره خواهد شد.^۴

اشکالی که برخی فقها، از جمله مرحوم آیت الله خویی بر روایت دوم وارد کرده‌اند این که اولاً: سند روایت مذکور ضعیف است، ثانیاً: عمر در بسیاری از امور مهم و به خصوص اموری که مرتبط با دین بود با امام مشورت نمی‌کرد، ثالثاً: بر فرض صحت این اخبار، این موضوع به فتوحات دوران خلیفه دوم اختصاص دارد که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشورت و نظرخواهی می‌کرده است، اما در دوران خلفای دیگر نمی‌توان چنین حکمی را داد.^۵

۱. محقق بحرانی، همان، ج ۱۸، ص ۳۰۷.

۲. شیخ انصاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۴ و اصفهانی، حاشیه المکاسب، ج ۳، ص ۴۴.

۳. آل بحر العلوم، بلغة الفقه، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۴. نهج البلاغه، خطبة ۱۴۶؛ ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۳۴.

۵. اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۴۴؛ سید خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۸۴۱ و روحانی، همان، ج ۱۵، ص ۹۳.

اشکال اول را شیخ انصاری چنین پاسخ داده است: با توجه به روش و سیره محدثان قمی (مبنی بر این که تا روایتی مورد اعتماد آنان نباشد یا به سبب محفوظ بودن به قراین جبران ضعف سند و حصول اعتماد نشود آن را در کتاب‌های خود، روایت نمی‌کرده‌اند) به دست می‌آید که این روایت نیز چنین بوده است. افزون بر این، شهرت حضور امام حسن علیه السلام و اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در فتوحات، شاهدی است بر اذن و رضایت امام به فتوحات.^۱

اشکال دوم نیز صرف نظر از این که مخالف روایاتی است که کاملاً بر مشورت خلیفه دوم با آن حضرت صراحت دارد،^۲ مخالفتی با اثبات رضایت امام به فتوحات دوران خلیفه دوم ندارد.

۳- شیخ انصاری در این باره به روایتی که شیخ مفید در المقنعه و شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه آورده استناد کرده که در آن آمده است: کیفیت خراج به گونه‌ای که خلیفه دوم آن را به اجرا درآورد با نظر و مشورت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

امام خمینی - رضوان الله علیه - اذن به معنای حقیقی را ثابت شده نمی‌داند، زیرا امیرالمؤمنین در مقامی نبوده است که بخواهد خلیفه را امر و نهی کند آن چنان که والی و امیر بر مأمور خود امر می‌کند، بلکه بیشتر جنبه نصیحت و پیشنهاد بوده که البته همین موضوع برای اثبات رضایت کافی است.^۳ آن چه در این جا لازم است کشف رضایت قلبی است که از هر جهت که حاصل شود برای اثبات مدعا کافی است و خصوصیتی در اذن لفظی به صورت امر نیست، بلکه گاه با علم به شاهد حال مبنی بر رضایت او به فتوحات هم کافی است.^۴ توضیح بیشتر در ادامه خواهد آمد.

۴- صحیحۃ حلبی که در آن از امام صادق علیه السلام درباره زمین‌های عراق سؤال شده و امام فرموده است:

آن‌ها حق تمام مسلمانان است، چه در امروز و چه برای کسانی که پس از این مسلمانان خواهند شد.^۵

۱. شیخ انصاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. از جمله، خطبه آن حضرت که در نهج البلاغه است و پیش از این بدان اشاره رفت.

۳. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۵.

۴. شیخ انصاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۶ و سید محمد آل بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۲۹.

۵. «حسین بن سعید عن صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن محمد الحلبي، قال: سئل ابو عبد الله علیه السلام

سند این روایت، به خاطر حلبی، صحیح است، سایر راویان آن نیز از طرف علمای رجال توثیق شده‌اند.^۱

۵- روایت ابوریع شامی از امام صادق علیه السلام که آن حضرت درباره خرید و فروش زمین‌های عراق فرمودند:

از این زمین‌های عراق خرید نکن، چرا که آن‌ها از آن تمام مسلمانان است.^۲

راویان این روایت نیز توثیق شده‌اند.^۳

۶- روایت ابوبردة بن رجاء که از امام صادق علیه السلام درباره خرید زمین‌های خراجیه پرسید و امام پاسخ دادند:

این زمین‌ها از آن تمام مسلمانان است، چه کسی این‌ها را می‌خرد؟!....^۴

راویان این روایت نیز توثیق شده‌اند.^۵

عن السواد...» (شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۹ و همو، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۷۴).

۱. رک: فهرست طوسی، ص ۱۱۲، رجال شیخ طوسی، ص ۳۷۲، ۳۹۹ و ۴۱۲؛ رجال نجاشی، ص ۵۸ - ۶۰؛ اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بروجردی، طوائف المقال، ج ۱، ص ۲۹۹؛ سید خویی، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۶۶ - ۲۹۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۲ - ۷۹۳ و ۸۲۲ و تاریخ آل زرارۀ، ج ۲، ص ۶۷.

۲. «حسین بن سعید، عن الحسن بن محبوب بن خالد بن جریر عن ابی الریبع الشامی عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا تنشر من ارض السواد شیئاً» (شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۹ و همو، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۴).

۳. رجال طوسی، ۳۴۷، ۳۷۲ و ۳۳۴؛ همو، فهرست طوسی، ص ۹۶؛ همو، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۵؛ خلاصة الأقوال، ص ۹۷ - ۹۸؛ رجال ابن داود حلّی، ص ۷۷؛ تحریر الطاووسی، ص ۱۳۱ - ۱۳۲؛ سید خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۰ - ۲۱ و ج ۶، ص ۹۶ - ۱۱۴؛ رجال نجاشی، ۱۴۹؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۵ و ج ۲، ص ۶۳۶، ۸۳۱ و ۸۵۱؛ رجال طوسی، ص ۱۹۷ و ۲۰۱؛ تحریر الطاووسی، ص ۱۸۴؛ خلاصة الأقوال، ص ۱۳۶؛ محقق اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۹۰؛ نقد الرجال نفرشی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ سید خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۷ و ۱۹؛ رجال نجاشی، ص ۱۵۳؛ رجال طوسی، ص ۹، ۱۲۰ و ۳۳۹؛ غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ص ۸۷، مسأله بیع الثمره، ج ۲، ص ۴۱؛ رجال ابن داود حلّی، ص ۸۸ و ۲۱۷؛ سید خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۵ و ج ۸، ص ۷۴ - ۷۶؛ بروجردی، طوائف المقال، ج ۲، ص ۱۸ و ۳۴۹ و کلباسی، سماء المقال، ج ۱، ص ۱۵۶.

۴. «محمد بن حسن الصفار عن ابوب بن نوح عن صفوان بن یحیی قال: حدثنی ابوبردة بن رجاء قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام کیف تری فی شراء ارض الخراج؟ قال: و من یبیع ذلک و هی ارض المسلمین؟...» (شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۹ و همو، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۸۴).

۵. خوانساری، جامع المدارک، ج ۵، ص ۱۲؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۴۲؛ رجال نجاشی، ص

سه روایت اخیر دلالت دارد بر این که زمین های فتح شده عراق، خراجیه و مال مسلمانان است، و از طرفی چون بنا بر نظر مشهور علما - که حتی برخی ادعای اجماع کرده اند - اذن امام در مفتوحه عنوه شرط است در نتیجه، این فتوحات با رضایت و اذن امام بوده است، چرا که در غیر این صورت، زمین های فتح شده بایستی از آن امام باشد نه مسلمانان.

آیت الله روحانی بر این باور است که با توجه به چنین احکامی برای اراضی عراق از سوی امام، دیگر جایی برای تمسک به روایات و شواهد دیگر - که معمولاً با اشکال روبه رو هستند - برای کشف اذن و رضایت امام به فتوحات نمی ماند.^۱

ب) سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اگر برای ما ثابت شود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خلافتش با زمین های مفتوحه عنوه در زمان خلفا بر این اساس عمل می کرده که خمس آن زمین ها را برای مصارف خمس، و چهار پنجم آن را برای مصالح مسلمانان صرف می کرده است این حکم بنا بر همان روایت امام صادق (علیه السلام) بدان معنا خواهد بود که امام با فتوحات موافقت داشته و بدان اذن داده است.

شیخ طوسی برای اولین بار این نکته را مطرح کرد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خلافت خویش با زمین های مفتوحه عنوه، از جمله زمین های عراق و مانند آن (بخش های مفتوحه عنوه از ایران) مانند زمان خلفا عمل می کرده است و آن ها را برای تمام مسلمانان دانسته و سود حاصل از این سرزمین ها را برای مصالح عمومی مسلمانان صرف می کرده است. اما وی بر این باور است که فتوحات در زمان عمریه اذن و رضایت امام (علیه السلام) نبوده و اجرای احکام مفتوحه عنوه بر این زمین ها از رضایت و اذن امام کشف نمی کند، چرا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این مسئله همانند بسیاری از

۱۰۲؛ فهرست طوسی، ص ۵۶؛ رجال طوسی، ص ۳۶۸، ۳۹۸ و ۴۱۰؛ خلاصة الاقوال، ص ۵۹؛ محقق اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱۲؛ رجال طوسی، ص ۱۵۹؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۴۱۳؛ محقق اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۸؛ سید خویی - معجم رجال الحديث، ج ۲۲، ص ۴۶ - ۴۷ و اصحاب الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۰.

۱. روحانی، همان، ج ۱۳، ص ۱۴۶-۱۵۲.

مسائل دیگر نمی‌توانسته با خلیفه ثانی مخالفت کند و در حقیقت تقیه می‌کرده است.^۱ شیخ درباره اراضی فتح شده عراق و مانند آن گویا نظر صریح و روشنی بیان نمی‌کند، چرا که می‌گوید: بر اساس مقتضای مذهب باید گفت که این اراضی و غیر آن، که مفتوحه عنوه هستند خمس آن برای اهلس و باقی از آن تمام مسلمانان است، ولی بر اساس روایتی که اصحاب ما (محدثان شیعه) از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: «هر عسکر و قومی که بدون اذن امام نبرد کند تمام غنایم از آن امام خواهد بود»^۲ باید گفت که تمام اراضی مفتوحه عنوه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله - به جز آن اراضی که چنانچه صحیح باشد در زمان امیر المؤمنین علیه السلام فتح شده - مخصوص امام است که هیچ‌کس را در آن‌ها حقی نیست و از انفال می‌باشند.^۳

فقهای پس از شیخ طوسی، مانند قاضی ابن براج^۴، ابن حمزه^۵، ابن زهره^۶ و ابن ادریس^۷ در بحث جهاد یا انفال تنها به بیان حکم کلی مسئله بسنده کرده‌اند که جهاد باید با اذن امام باشد و با دستور ائمه جور مشروعیت ندارد، مگر از باب دفاع از حریم اسلام، ولی به موضوع فتوحات در زمان خلفا و این که آیا امیر المؤمنین علیه السلام اذن داده یا رضایت داشته - آن گونه که شیخ طوسی بررسی کرده است - هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند، حتی محقق حلی در باب الجهاد و احیاء الموات از کتاب شرایع^۸ و المعبر^۹ نیز به کلیات موضوع پرداخته است. علامه حلی نیز در چند مورد در تذکره

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۳۳ - ۳۴؛ محقق بحرانی، همان، ج ۱۸، ص ۳۰۶ - ۳۰۷.

۲. این روایت در تهذیب الاحکام شیخ طوسی ج ۴، ص ۱۳۵ به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام روایت شده و پس از آن در کتاب‌های دیگر محدثان و فقهای شیعه راه یافته است، از جمله ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۱۳۱ و نیز شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۹ و ج ۹، ص ۵۲۹. ارسال این روایت را با شهرت آن نزد فقهای شیعه جبران شده است.

۳. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۳۴.

۴. المذهب، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۷.

۵. الوسيلة الى نيل الفضيلة، ص ۱۳۲ - ۱۳۳ و ۲۰۲.

۶. غنية النزوع، ص ۱۹۹ - ۲۰۵.

۷. کتاب السرائر، ج ۲، ص ۴.

۸. شرایع، ج ۱، ص ۲۴۵ - ۲۴۶ و ج ۴، ص ۷۹۱.

۹. المعبر، ج ۲، ص ۶۳۵.

کلام شیخ طوسی را آورده، ولی هیچ نقد و توضیحی درباره آن نداده است.^۱ محقق کرکی برای اولین بار به طور مبسوط به نقد و بررسی کلام شیخ پرداخته و در پاسخ به روایتی که شیخ در مبسوط بدین مضمون آورده که هر گروه و فرقه‌ای که بدون اذن امام غنیمتی را به دست آورند مخصوص امام است و از این روایت خواسته است تمام زمین‌هایی را که پس از پیامبر ﷺ در پی فتوحات به دست آمده از امیرالمؤمنین ﷺ بدانند، چنین پاسخ می‌دهد که اولاً: این روایت، مرسل و ضعیف است، ثانیاً: بر فرض صحت، عدم اذن امام با آن ثابت نمی‌شود و روایت از این حیث ساکت است، علاوه بر این، روایاتی در این زمینه است که بر اذن امام دلالت دارد و شنیده‌ایم که عمر در امر فتوحات با آن حضرت، مشورت می‌کرده و دلیل و شاهد آن عملکرد عمار است که از خواص یاران آن حضرت بوده و در فتوحات شرکت داشته است و چنانچه امام در این باره به او امر و دستوری نداده بود هرگز او در این فتوحات شرکت نمی‌کرد و کاری بر خلاف خواست و رضایت امیرالمؤمنین ﷺ انجام نمی‌داد.^۲

فاضل قطفی که در این مورد مخالف محقق کرکی است این سخن او را رد کرده، می‌گوید: روایتی که شیخ بدان استناد کرده، داد می‌زند که تمام زمین‌هایی که پس از رسول خدا ﷺ فتح شده به دلیل این که بدون اذن امیرالمؤمنین ﷺ بوده‌اند از انفال است و اگر عدم اذن درباره این فتوحات محقق نبود این زمین‌ها را از انفال نمی‌شمرد و هیچ‌گونه شبهه و خفایی در این امر نیست که شیخ نیز فتوحات را بدون اذن امام علی ﷺ دانسته و زمین‌های عراق و غیره را از انفال دانسته است.^۳

محقق اردبیلی نیز نظر شیخ طوسی را قبول کرده، می‌گوید: زمین‌های مفتوحه عنوه باید یا با حضور امام یا اذن امام و یا نائب امام باشد که این موارد بر ما معلوم نیست، و بلکه ظواهر امر نشان می‌دهد که با اجازه و مشورت او نبوده است. آنگاه محقق اردبیلی موضوع حضور امام مجتبی و امام حسین ﷺ را در فتوحات که به عنوان شاهد بر اذن امیرالمؤمنین ﷺ بیان شده، رد می‌کند و می‌گوید که این موضوع نیز ثابت نشده است.^۴

۱. تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۸ و ج ۹، ص ۱۹۰.

۲. محقق کرکی، الخراجیات، ص ۶۷ - ۶۸.

۳. شیخ ابراهیم فاضل قطفی، السراج الوهاج، ص ۸۱ - ۸۲.

۴. محقق اردبیلی، رسائل فی الخراج، ص ۲۶. وی این مطالب را از نقض خراجیه شیخ ابراهیم قطفی از سید عمیدالدین در شرح النافع نقل کرده است.

صاحب حدائق بر خلاف نظر شیخ طوسی بر این باور است که بیشتر فتوحات در زمان عمر به اذن و مشورت امام بوده است. وی برای این گفته خود به روایاتی استناد می‌کند که پیش از این بیان شد.^۱ ایشان معتقد است که شیخ به اخبار وارده در این زمینه توجه نداشته است. صاحب حدائق آن‌گاه بیش از همه، از محقق اردبیلی تعجب کرده که گویا اصلاً اخباری را که در اذن امام و نیز حکم به مفتوحه عنوه بودن اراضی عراق صراحت دارد، ندیده است. وی آن‌گاه برای تبیین بیشتر اذن امام، به شاهد حال تمسک کرده که در ادامه به آن اشاره می‌شود.^۲

آیت الله اصفهانی، در حاشیه مکاسب، این دلیل (کشف رضایت و اذن امام از جاری کردن حکم مفتوحه عنوه بر اراضی عراق و ایران توسط علی علیه السلام) را برای اثبات رضایت امام به فتوحات کافی ندانسته است، چرا که می‌دانیم امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافتش حتی نمی‌توانسته در تمام موارد با سیره خلفا و آنچه عمل می‌کرده‌اند مخالفت آشکار و عملی نماید،^۳ و به تعبیر شیخ طوسی امام تقیه می‌کرده است. مورخان نیز به این موضوع، تصریح کرده و از خود امیرالمؤمنین نیز سخنانی در این زمینه، روایت شده است. بنابراین، اذن و رضایت امام از این طریق بر ما ثابت نمی‌شود.

هر چند این مطلب از نظر تاریخی نیز تأیید می‌شود،^۴ اما همان‌طور که بیان شد

۱. محقق بحرانی، همان، ج ۱۸، ص ۳۰۷.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.

۳. اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۴۴.

۴. به‌طوری که در کیفیت تقسیم غنایم در جنگ جمل به امام گفتند: «اعطنا سنة العمرین» (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۹؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۲۰۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۳۴۳؛ هم‌چنین وقتی امام دستور منع نماز تراویح را به‌صورت جماعت صادر کرد، تعداد بسیاری از کوفیان که در مسجد جمع شده بودند، فریاد «وا عمراه» سر دادند. (ر.ک: کلینی، همان، ج ۳، ص ۶۳؛ ابوالصلاح حلبی، تفریب المعارف، ص ۳۴۷؛ ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۶۹ و ج ۲، ص ۲۸۳؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۶؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۵۸. حتی امام می‌خواست از دیگر سنت‌های دوران خلفای پیشین نیز منع کند، ولی چون مردم ظرفیت آن را نداشتند و برای این‌که تمام آنان از دور امام پراکنده نشوند، اقدامی نکرد. (ر.ک: کلینی، همان، ج ۸، ص ۵۹ - ۶۳). این موضوع تا بدان‌جا بود که امام توانست برخی از کارگزاران

در خصوص این مورد نه تنها از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام انکار و کراهتی نقل نشده، بلکه دلایلی در دست است که خود آن حضرت نسبت به فتوحات نظر مساعد داشته و خلیفه دوم را به خصوص در فتح ایران راهنمایی کرده است. اگر بر فرض هم چگونگی اجرای حکم شرعی درباره زمین‌های فتح شده ایرادی داشته باشد این موضوع به اصل بحث، یعنی رضایت و تأیید فتوحات ارتباطی ندارد. افزون بر این، از کجا معلوم که سیره عملیه امام درباره احکام اراضی مفتوحه عنوه در زمان عمر به پیشنهاد خود امام نبوده است و در زمان خلافت خود نیز در حقیقت به همان حکم و نظر خود عمل کرده است. مؤید و بلکه دلیل این مطلب روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که خراج زمین‌های مفتوحه عنوه را در زمان عمر چنین وضع کرد: ۴۸ درهم برای اغنیا، ۲۴ درهم برای افراد متوسط و ۱۲ درهم برای فقرا. خلیفه دوم بر اساس این نظر امام علیه السلام همین گونه عمل می‌کرد و خود امام نیز در دوران خلافتش چنین عمل می‌نمود.^۱ با این روایت، دیگر بحث تقیه و عدم امکان مخالفت سیره خلفا مورد ندارد.

مرحوم میرزای قمی نیز برای اثبات اذن امام علی علیه السلام به فتوحات در پاسخ به اراضی محدوده حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری از جهت این که آیا مفتوحه عنوه است یا خیر و حکم مفتوحه عنوه چیست و نیز شرط اذن امام برای اراضی مفتوحه عنوه گوید: شرط است که فتح آن بلاد با اذن امام عادل باشد و چون مشهور است که این بلاد را خلیفه ثانی فتح کرده است اشکال در شرط آن است. جمعی از علما تصریح کرده‌اند که فتوحات خلیفه ثانی به اذن و مشورت امیرالمؤمنین علیه السلام و با حضور امام حسن علیه السلام همراه بود. برخی تصریح کرده‌اند که از دورترین سرزمین خراسان تا خوزستان و کرمان و همدان و قزوین و اطراف آن، همه

۱. دوران عمر را عزل کند. به طور مثال، شریح قاضی را به دلیل مخالفت مردم و به دلیل این که از طرف عمر منصوب شده بود، عزل نکرد و مردم به صراحت به امام گفتند که ما تنها به این شرط با تو بیعت کرده‌ایم که چیزی را که ابوبکر و عمر مقرر کرده‌اند تغییر ندهی. (ر.ک: شیخ اسدالله تستری، کشف القناع، ص ۶۴؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۳؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۷ و سید جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۴۹).

۱. شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۱۱۶ و ج ۱۵، ص ۱۵۳.

مفتوحه عنوه است.^۱ مرحوم میرزای قمی سپس برای اثبات اذن امام به صحیحۀ محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام استناد می‌کند که حضرت در آن فرموده‌اند که جناب امیرالمؤمنین علیه السلام با اراضی سواد (عراق) که امام ارضین است، معامله مفتوحه عنوه می‌کرده‌اند و سایر زمین‌ها هم مثل آن خواهد بود.^۲

هم‌چنین درباره زمین‌های عراق عجم، به خصوص از ری و اصفهان از محقق کرکی نیز سؤال شده و وی در رسائل خود به مفتوحه عنوه بودن این اراضی حکم داده است.^۳

ج) شاهد حال

سومین دلیل فقها برای به دست آوردن اذن و رضایت امام به فتوحات، شاهد حال است. از جمله این فقها شیخ اعظم انصاری است.^۴ سخن آنان در این زمینه به این بیان است که شکی نیست که فتوحات سبب تقویت دین اسلام و گسترش آن در مناطق کفر می‌شود، و به‌طور مسلم اما به چنین نتیجه‌ای رضایت داشته‌اند. بیان صاحب حدائق نیز در این باره چنین است:

غرض از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله خمود منار کفر و ظهور و سیطره اسلام بر زمین است و این مهم خواسته و هدف امام نیز بوده که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله صاحب ولایت بوده است هر چند پس از پیامبر، خود توان و امکان چنین کاری را مستقیم نداشته است و این مطلبی نیست که مورد رضایت امام نباشد و از آن کراهت داشته باشد.^۵

مؤید این نظریه، روایتی است که می‌گوید: «یؤید هذا الدین باقوام لا خلاق لهم منه». مرحوم آیت‌الله اصفهانی (صاحب حاشیه مکاسب) این مطلب را مخالف روایاتی دانسته که بیان می‌دارد: جهاد بدون اذن امام عادل، حرام است و مشروع بودن آن تنها با اذن امام عادل دانسته شده است. پس چگونه می‌توان رضایت را به امام نسبت داد در حالی که فتوحات نزد آنان مشروع نبوده است. هم‌چنین وی این رضایت را رضایت عمومی دانسته که با عدم رخصت تکلیفی و وضعی نیز منافاتی ندارد،

۱. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۲، ص ۱۲۴ - ۱۲۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. رسائل الکرکی، ج ۳، ص ۱۰۹.

۴. شیخ انصاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۵. محقق بحرانی، همان، ج ۱۸، ص ۳۰۹.

و لازمه چنین رضایت‌هایی که همیشه موجود است لغو و بیهوده بودن چنین شرطی (اذن و رضایت) در این موضوع (مفتوحه عنوه بودن اراضی فتوحات) خواهد بود.^۱

البته این اشکال‌ها با اثبات رضایت تنافی ندارد، زیرا اولاً: روایتی که جهاد را بدون اذن امام حرام دانسته تنها در مقام بیان یک حکم کلی و به اصطلاح در مقام بیان صورت ثبوتی و کبرای قضیه است، حال آن‌که بحث ما در مرحله اثباتی و صغروی آن است؛ یعنی می‌خواهیم بدانیم آیا امام به فتوحات رضایت داشته و بدان اذن داده است یا خیر، که چنان‌چه بدون اذن او و مشورت و رضایت او بوده در آن وقت روایات حرمت جهاد بدون امام عادل بر این صدق خواهد کرد، ثانیاً: ادعای «عدم مشروعیت فتوحات در نزد ائمه» صرف نظر از این که ادعایی بیش نیست، دقیقاً بازگشت به محل نزاع است، ثالثاً: افزون بر این ادعای عدم مشروعیت فتوحات نزد آنان، باید معین شود که منظور کدام عصر و نزد کدام یک از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بوده است. اگر منظور، فتوحات در عصر خلفای اولیه و نزد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) باشد، این یک ادعا بیش نیست و همان‌طور که گذشت - روایات متعدد بر خلاف این نظر است و به نظر می‌رسد روایات مخالف، ناظر بر دوره اموی و عباسی است، چنان‌که خود مرحوم آیت الله اصفهانی، در حاشیه مکاسب، ذیل دلیل دیگر شیخ مبنی بر مشورت خلیفه ثانی در مسائل مهم و بزرگ، می‌گوید: این سخن تنها شامل دوره خلفای نخست می‌شود نه بنی امیه و بنی عباس که کوچک‌ترین توجهی به نظرها و دستورات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نداشته‌اند.^۲

مرحوم آیت الله خویی که این دلیل را به صورت موجبه جزئیه پذیرفته است، می‌فرماید: هر چند این ادعا فی نفسه ممکن است، چرا که در این موضوع، کشف رضایت معصوم به هر طریق ممکن، ملاک است و اذن صریح، موضوعیتی ندارد، اما تنها اشکال این دلیل این است که اخص از مدعاست؛ یعنی هر فتحی موجب تقویت دین اسلام نمی‌شود که بگوییم پس ائمه (علیهم‌السلام) بدان رضایت خواهند داشت.^۳ شیخ انصاری شاهد حال را بر رضایت از طریق اجرای اصول عملی اثبات کرده

۱. اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۴۴.

۲. همان.

۳. سید خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۸۴۲.

است؛ یعنی حمل فتوحات بر وجه صحیح آن (اصالة الصحه)؛ بدین معنا که می‌دانیم فتوحات، انجام شده، اما نمی‌دانیم بر وجه صحیح آن (یعنی صدور فتوحات به امر و اذن امام) بوده یا خیر، حمل بر صورت صحیح آن می‌کنیم.^۱

مرحوم اصفهانی این دلیل را نپذیرفته و می‌گوید: شاهد حال از خلفای جور و والیان آنان چنین است که به ائمه اطهار اعتنایی نداشته تا چه رسد به این که فتوحات را به امر آنان انجام داده باشند. شاهد این است که ائمه اطهار، شیعیان خود را از هرگونه کمک و ورود در کارهای آنان باز می‌داشتند.^۲

(۱۶۹)

فتوحات خلفای اموی و عباسی

با توضیحاتی که در بالا دادیم معلوم شد که باید میان خلفای نخست و خلفای اموی و عباسی فرق گذاشت و سخن آیت‌الله اصفهانی در بخش دوم صادق است. ممانعت ائمه اطهار علیهم‌السلام از شرکت شیعیان و همکاری آنان با خلفای جور، باز بیشتر - و نه به طور کامل - در بخش دوم صحیح است. اما در زمان خلفای سه گانه نه تنها ممانعتی از طرف امیرالمؤمنین علیه‌السلام در گزارش‌ها و روایات تاریخی نیامده، بلکه برعکس، شاهد همکاری خود امام و برخی از خواص امام علی علیه‌السلام مانند عمار، مقداد، سلمان، ابوذر، جابر بن عبدالله انصاری، ابو ایوب انصاری، عبادة بن صامت، عثمان بن حنیف، براء بن مالک انصاری، زید بن صوحان و برخی دیگر با خلفا هستیم. عمار کارگزار عمر و حاکم برکوفه و فرماندهی بخشی از سپاه مسلمانان در فتوحات است، و عثمان بن حنیف مسئول حساب‌رسی زمین‌ها و محاسبه آنان بوده است، همین‌طور سلمان کارگزار و حاکم مدائن از سوی عثمان است با این‌که عملکرد عثمان آن‌چنان انحرافی بود که موجبات خشم بسیاری از صحابه را برانگیخت و بالأخره بر اثر همین خلاف‌کاری‌ها هم عثمان را کشتند. این‌ها مواردی است که فقهای شیعه، از جمله محقق کرکی،^۳ محقق نراقی،^۴ صاحب جواهر،^۵

۱. شیخ انصاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۴۴. برای تأیید سخن ایشان مناسب است که به نامه امام سجاد علیه‌السلام به ابن شهاب زهری نگاهی داشته باشیم.

۳. الخراجیات، ص ۶۸.

۴. مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۵. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۶۱.

سید محمد بحر العلوم^۱ برای همکاری امیرالمؤمنین با خلفای ثلاثه و نیز شاهی بر اذن و رضایت آن حضرت بر فتوحات عنوان کرده‌اند.^۲

نکته دیگر این که اساساً بلاذری می‌گوید که در ماجرای ارتداد هیچ یک از انصار تا زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر بیعت نکرده بود حاضر به شرکت در سرکوبی مرتدان نشد،^۳ حتی فقهای یاد شده فتوحات را بر اساس گزارش‌هایی، به دستور و اشاره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده‌اند،^۴ و در این صورت، چگونه ممکن است که امیرالمؤمنین علیه السلام بدان راضی نباشد؟!

اما درباره ممانعت شیعیان از قبول مناصب حکومتی یا هرگونه خدمت و همکاری با خلفای جور اموی و عباسی، باید گفت که ائمه علیهم السلام براساس برخی مصالح که خود تشخیص می‌دادند، به برخی از شیعیان اجازه دادند تا با آنان همکاری کنند که از جمله می‌توانیم به علی بن یقطین در زمان خلافت هارون الرشید و نیز برخی از خاندان نوبختی اشاره کنیم. هم چنین سیره عملی فقها و علمای شیعه نیز به طور مطلق چنین مطلبی را اثبات نمی‌کند.^۵

امام خمینی - رضوان الله علیه - حضور امام حسن علیه السلام و دیگر خواص امیرالمؤمنین علیه السلام را در فتوحات و نیز همکاری با خلفا را قبول نکرده و بیان می‌دارد که اولاً: حضور امام حسن علیه السلام در فتوحات ثابت نشده و مشکوک است، ثانیاً: حضور خواص معلوم نیست به رضایت اختیاری امام بوده، بلکه احتمال می‌رود با اجبار بوده باشد.^۶

هر چند دلیل اول امام خمینی در حقیقت به دیدگاه ایشان نسبت به اخبار مورخان باز می‌گردد - که در چند سطر پیش از ادله خود بیان کرده‌اند - که اقوال مورخان موجب حصول علم نیست و رجوع به آنان از باب رجوع به اهل خبره نمی‌تواند باشد، اما دلایل خود را برای عدم اعتماد به قول مورخان و این که چرا آنان

۱. بلغة الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۳۷ و همو، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳. بلاذری، همان، ج ۲، ص ۲۷.

۴. نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۱۶۱.

۵- خاستگاه این بحث، تاریخی است و به طور گسترده مطرح است و مجال دیگر می‌طلبید.

۶. امام خمینی رحمته الله علیه، همان، ج ۳، ص ۷۲.

نمی‌توانند از اهل خبره باشند بیان نکرده و تنها مدعی‌اند که اقوال آنان به‌خاطر اختلاف در نقل، قابل اعتماد نیست. اما می‌توان گفت که اولاً: اخبار مورخان همانند دیگر اخبار و روایات محدثان - که نوعاً مورخان، محدث نیز هستند - چنانچه مستند باشد و راویان سلسله سند موثق باشند، ادله حجیت خبر واحد شامل آنها نیز خواهد شد و دلیلی ندارد که این اخبار از دیگر اخبار محدثان متمایز باشد، ثانیاً: خبرویت مورخان نه تنها کمتر از خبرویت اهل لغت نیست، بلکه دست‌کم با توجه به عمل عموم علما و عقلا در مراجعه و اعتماد به منابع و کتاب‌های مورخان و نقل‌های آنان، همانند اعتماد به اقوال لغویان در معانی لغات است. اگر این اصل را نیز بپذیریم که مبنای عمل به اخبار، حصول اطمینان نسبی به اخبار و روایات است (یعنی اعتقاد به حجیت خبر موثق بها، نه خبر ثقه) خیلی بدبینانه خواهد بود که از نظر یک لغوی، اعتماد حاصل شود، ولی از اخبار چند مورخ که نوعاً محدث و گاه فقیه نیز هستند و به اصول حاکم بر روایت واقف‌اند اطمینان نسبی و ظن حاصل نشود؟! دلیل دوم مرحوم امام مبنی بر اجبار یاران امام برای همکاری، با دو اشکال روبه‌رو است: نخست، این‌که این سخن تنها یک ادعا است و ما نمی‌دانیم دلیل ایشان چه بوده است. اشکال دوم، این‌که احتمال اجبار با اصل عملی، یعنی عدم اجبار منتفی می‌شود، به‌خصوص که انصافاً با ظاهر روایات مبنی بر همکاری امام با خلفا سازش ندارد. اساساً خود خلفا در معضلات مهم حکومتی و فقهی - علمی که پیش می‌آمد نمی‌توانستند از علم و راهنمایی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بی‌نیاز باشند. مرحوم آیت الله خوئی اجرای اصالة الصحه را درباره مفتوحه عنوه بودن زمین‌های عراق و مناطق دیگر به بیانی دیگر رد کرده است. وی گوید: این‌که ما این موضوع را حمل بر صحت کنیم؛ یعنی بگوییم فتوحات با اذن و رضایت امام انجام شده، سخن درستی نیست، زیرا حمل بر صحت در جایی متصور است که یک طرف دیگر، فساد باشد در حالی که هر دو طرف این موضوع، صحت است؛ یعنی اگر با اذن امام بوده، حکم مفتوحه عنوه را خواهد داشت، و اگر بدون اذن امام هم بوده باشد تمام غنائم حکم انفال را دارد و برای امام خواهد بود.^۱

این استدلال آیت الله خوئی کاملاً متین است، اما باید گفت با دلایلی که موجود است به اجرای اصول عملی نیازی نداریم.

مخالفان، از جمله آیت الله خوئی موضوع عدم رضایت و اذن امام را از راه دیگری نیز اثبات کرده‌اند و آن این است که این بحث در حقیقت شبهه موضوعیه است؛ یعنی می‌دانیم که فتوحات، انجام گرفته اما نمی‌دانیم با اذن امام بوده یا خیر؟ اصالت عدم را که اجرا کنیم نتیجه، یک امر مرکب خواهد بود که عبارت است از عدم فتح با اذن امام. این که نتیجه را یک امر مرکب از این دو مقدمه قرار داده‌اند برای احتراز از اصل مثبت در شبهه موضوعیه است، چرا که اگر نتیجه مقدمه اول و اجرای اصل عدم چنین شود که پس زمین‌های مفتوحه ملک مسلمانان است، این نتیجه، اصل مثبت خواهد بود^۱ که اعتبار ندارد.

هم چنین ایشان در برابر کسانی که برای پاسخ به این اصل، به روایات اذن، از جمله روایت **خصال** مبنی بر مشورت عمر در امور مهمه استناد کرده‌اند تا مجرای اعمال این اصل را مسدود کنند، سند این روایات را ضعیف شمرده و می‌فرماید: عمر چنین رویه‌ای نداشته و او نه تنها در امور مهم حکومتی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشورت نداشته، بلکه در تمام اموری که به نوعی امور دینی محسوب می‌شده است با آن حضرت مشورت نمی‌کرده است و بر فرض صحت آن روایات، فتوحاتی که با اذن امام بوده مختص عمر خواهد بود نه دوران خلفای دیگر.^۲

اما - چنان‌که گذشت - ضعف سند را اولاً: دیگر فقها یا قبول نکرده‌اند و یا ضعف آن را با شواهد و قرائن جبران شده دانسته‌اند، ثانیاً: ادعای عدم مشورت عمر با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ممکن است در موارد مختلف صادق باشد و این، امری طبیعی است که هر حاکمی برای اداره حکومت خود نوعاً به استقلال و بدون درخواست نظر از دیگران اعمال نظر کند، اما در خصوص فتوحات که مورد بحث ماست و حتی مسائل دینی دیگر، روایات متعدد و قرائن مختلف نه تنها بر نظرخواهی عمر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ناظر است، که بر مقدم کردن نظر آن حضرت بر دیگر صحابه،

۱. همان، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۴۸ و ۸۴۱.

دلالت و تصریح دارد و عمر بارها در برابر معضلاتی که به وجود می آمده نه تنها از امام راهنمایی می خواسته که کلمات مختلفی از او روایت شده که کاملاً بر مقدم کردن نظر امام و عمل بدانها دلالت دارد، از جمله:

«اللهم لاتبقنی لمعضلة ليس لها ابو الحسن»^۱

«اللهم لاتنزل بی شديدة إلا و ابو الحسن إلى جنبی»^۲

«اعوذ بالله أن أعیش فی قوم ليس فيهم ابو الحسن»^۳

«اعوذ بالله من معضلة ليس لها ابو الحسن»^۴

«لا أبقانی الله بأرض لست فيها ابو الحسن»^۵

«لا أبقانی الله لمعضلة ليس لها ابو الحسن»^۶

«لا أبقانی الله بعدك يا ابا الحسن»^۷

«لا عاش عمر لمعضلة ليس لها ابو الحسن»^۸

«لا عشت لمعضلة لاتكون لها يا ابا الحسن»^۹

«لا كنت لمعضلة ليس لها ابو الحسن»^{۱۰}

«يا ابا الحسن لا أبقانی الله لكل شدة لست بها و لا فی بلد لست فيه»^{۱۱}

«يا ابا الحسن أنت لكل معضلة و شدة تدعی»^{۱۲}

۱. بلاذری، همان، ص ۱۰۰؛ احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، حدیث ۱۱۰۰؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۱۷؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۰۴؛ خوارزمی، مناقب، ص ۹۷؛ ابن بطریق، العمدة، ص ۲۵۷؛ سید بن طاووس، الطرائف، ص ۴۷۳؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۵۵.
۲. محب الدین طبری، الریاض النضرة، ج ۲، ص ۱۹۴؛ علامه امینی، القدير، ج ۳، ص ۹۸.
۳. قاضی ابوحنیفه، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۱۷.
۴. ابن قتیبه، تأویل مختلف الحديث، ص ۱۵۲ و قاضی ابوحنیفه، همان، ج ۲، ص ۵۶۵.
۵. زیعلی، نصب الرایه، ج ۳، ص ۱۱۶.
۶. طبری، دلائل الامامه، ص ۲۱-۲۲.
۷. قاضی ابوحنیفه، همان، ج ۲، ص ۳۱۶؛ خوارزمی، همان، ص ۱۰۱؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۸۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج ۱، ص ۳۱۱ و مناوی، فیض القدير، ج ۴، ص ۴۷۰.
۸. سید بن طاووس، طرائف، ص ۲۵۵.
۹. طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۸۵.
۱۰. همان.
۱۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۸۳۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۷۹ و علامه امینی، همان، ج ۶، ص ۳۲۷.
۱۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۱۱ و ج ۳۰۷، ص ۱۱۵ و علامه امینی، همان، ج ۶، ص ۱۴۸.

«صدقت یا ابالحسن فأبقاك الله للمعضلات»^۱

و بالاخره: «لو لا علی لهلك عمر»^۲

اگر چنین نباشد، چگونه است که علما و متکلمان ما در مقابل دعاوی اهل سنت بارها برای برتری امام بر خلیفه ثانی بدین کلمات احتجاج می‌کنند؟!

به یقین یکی از مهم‌ترین معضلات دوران خلفا و به‌خصوص خلیفه دوم، به بن‌بست‌ها و حوادث جنگ‌های مسلمانان با دو امپراطوری ایران و روم مربوط بوده است که هرگونه شکست مسلمانان می‌توانست حیات اسلام و مسلمانان را با خطر بسیار جدی روبه‌رو سازد. اعترافات عمر در کنار روایات دیگری که از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره وارد شده اگر تواتر معنوی مراجعه و مشورت خواهی عمر و عمل به دیدگاه‌های امام علی علیه السلام را ثابت نکند، اما به حد استفاضه رسیده است.

راه دیگری که شیخ انصاری برای اثبات انجام فتوحات با اذن امام مطرح کرده بدین بیان است که اراضی مفتوحه اگر بدون اذن امام می‌بود در شمار اراضی موات قرار می‌گرفت که به اتفاق فقها از انفال است و مخصوص امام، ولی چنین نبوده و احکام اراضی محیات را داشته که پس از خمس، باقی برای مسلمانان بوده است.^۳

بحثی اصلی و اساسی را در این زمینه نیز می‌توان این‌گونه طرح کرد که بر فرض، آغاز فتوحات با اذن و امر و رضایت امام نبوده است، اما پس از شروع و آغاز جنگ با امپراطوری ایران این امر، محرز و مسلم است که ایران نیز مسلمانان را به حال خود رها نخواهد کرد و دست‌کم درصدد دفاع از خود برخواهد آمد و برای از بین بردن مسلمانان، سپاه و لشکر آماده خواهد کرد، چنان‌که پس از قادسیه، یزدگرد در نهانند تمام سپاه خود را برای شکست حتمی مسلمانان جمع کرد و عمر در ابتدا خواست تا شخصاً وارد جنگ شود، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت کرد، لذا عمر از

(۱۷۴)

تاریخ درآینه پژوهش (سال سوم، شماره اول، بهار ۸۵)

۱. قاضی ابوحنیفه، همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. ابن قتیبه، همان، ص ۱۵۲؛ کلینی، همان، ج ۷، ص ۴۲۴؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۵؛ کوفی، الاستغاثه، ج ۲، ص ۴۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶؛ قاضی ابوحنیفه، همان، ج ۲، ص ۳۱۹؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۱۱ و ۱۴۹؛ سید مرتضی، الذریعة الی اصول الشیعه، ج ۲، ص ۷۶۶؛ خواری، همان، ج ۷، ص ۸۱؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۸. علامه امینی منابعی از اهل سنت که این اقرار عمر را روایت کرده‌اند نام برده است (ر.ک: الغدیر، ج ۶، ص ۹۴).

۳. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۴۷.

نگرانی، تمام آن شب را بیدار ماند. بنابراین، این امر که به هر طریق امپراطوری ایران برای شکست مسلمانان اقدام خواهد کرد، امری محرز بوده است. در این صورت، موضوع صورت دیگری به خود می‌گیرد و آن مسئله دفاع از کل اسلام و دین است. در این جا بر امام واجب است که اذن بدهد و نمی‌توان تصور کرد، امام که مدافع اصلی دین اسلام است و از طرفی دفاع بر اذن او متوقف است، اذن ندهد. چنین چیزی ممکن نیست.^۱

نتیجه

اثبات اذن و رضایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فتوحات با روایات صحیح، و جبران ضعف برخی از آن‌ها با شواهد و ادله تاریخی، برنظر مخالفان ترجیح دارد و البته به علت خاستگاه تاریخی این بحث، به نظر می‌رسد دست‌یابی به یک نتیجه کامل، قطعی و همه جانبه، این بحث به بسترشناسی تاریخی نیاز دارد تا جایگاه دیدگاه موافقان و مخالفان، بهتر شناخته و ارزیابی شود. این‌گونه مباحث نمی‌تواند بریده از بررسی کامل تاریخی آن، مطرح شود و صرفاً با یک نگاه فقهی محض، به نتیجه روشن و قطعی نمی‌رسد.

کتابنامه

۱. آل بحرالعلوم، سید محمد (م ۱۲۸۹ق)، بلغة الفقیه، تحقیق سید محمد تقی آل بحرالعلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۲.
۲. آل بحرالعلوم، سید محمد (م ۱۲۸۹ق)، بلغة الفقیه، شرح و تعلیق سید محمد تقی آل بحرالعلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد (م ۶۵۶ق)؛ شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه‌العظمی‌ المرعشی النجفی، [بی‌تا].
۴. ابن ابی‌جمهور احسانی (م حدود ۸۸۰ق)، عوالی اللثالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، تحقیق آیت‌الله مرعشی و شیخ مجتبی‌ عراقی، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۵. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (م ۶۳۰ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق.
۶. ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ق)، السرائر، تحقیق گروهی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن بطریق اسدی حلی (م حدود ۶۰۰ق)، العمده، قم، تحقیق و نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۱. ر.ک: علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۰۶.

۸. ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰ق)، الوسیله إلى نيل الفضیله، تحقیق محمد حسون، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد (م ۲۴۱ق)، فضائل الصحابه، تحقیق وصی الله بن محمد عباس، مکه، دار العلم، ۱۴۰۳ق.
۱۰. ابن زهره حلبی (م ۵۸۵ق)، غنیة النزوع إلى علمی الاصول والفروع، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
۱۱. ابن شهر آشوب، (م ۵۸۸ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶.
۱۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (م ۳۷۶ق)، تاویل مختلف الحدیث، تحقیق اسماعیل أسعدی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابن داود حلبی، حسن بن علی (م حدود ۷۰۷ق)، رجال ابن داود، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۱۴. ابوصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم بن عبیدالله (م ۴۴۷ق)، تقرب المعارف، تحقیق رضا استادی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. اردبیلی، محمد بن علی (م ۱۱۰۱ق)، جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، قم، مكتبة المحدثی.
۱۶. اصفهانی (م ۱۳۶۱ق)، حاشیه المکاسب، تحقیق شیخ عباس محمد آل سیبغ، [بی جا]، ناشر محقق، ۱۴۱۸ق.
۱۷. امام خمینی، روح الله، (م ۱۴۰۹ق)، کتاب البیع، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۱۸. بروجردی، سید علی اصغر (م ۱۳۱۳ق)، طوائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مكتبة آية الله العظمی مرعشی، ۱۴۱۰ق.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۰. بیاضی، علی بن یونس (م ۸۷۷ق)، الصراط المستقیم الى مسحق الشقیم، تحقیق محمد باقر بهودی، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۴.
۲۱. تستری، شیخ اسدالله، کشف الضاع عن حجة الاجماع، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۲. تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۳. تفرشی، سید مصطفی بن حسین (م ۱۰۱۵ق)، نقد الرجال، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۴. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد مکی (م ۵۶۸ق)، المناقب، تحقیق شیخ مالک محمودی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
۲۵. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۵۵.
۲۶. دینوری، ابوحنیفه، (م ۲۸۲ق)، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م.
۲۷. روحانی، سید محمد صادق حسینی، فقه الصادق، قم، موسسه دار الکتب، ۱۴۱۲ق.
۲۸. زیعلی، جمال الدین (م ۷۶۲ق)، نصب الرایة لاحادیث الهدایة، تحقیق ایمن صالح شعبانی، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵م.
۲۹. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (م ۱۰۹۰ق)، کفایة الاحکام، اصفهان، مدرسه صدر.

۳۰. سید بن طاووس (م ۶۶۴ق)، الطوائف، قم، انتشارات خیام، ۱۳۷۱.
۳۱. سید خویى (م ۱۴۱۳ق)، مصباح الفقاهة، [بی جا]، وجدانی، ۱۳۷۱.
۳۲. سید مرتضی، (م ۴۳۶ق)، الذریعة الى اصول الشریعة، تحقیق ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران، [بی تا].
۳۳. سید خویى، ابوالقاسم (م ۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۳۴. شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۵. شهید اول، محمد بن مکی (م ۷۸۶ق)، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، تحقیق عباس محمدی و دیگران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق.
۳۶. شیخ انصاری، مرتضی (م ۱۲۸۱ق)، المکاسب، تحقیق گروهی، قم، موسسه الهادی، ۱۴۱۷ق.
۳۷. شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، تفصیل وسائل الشیعة، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۸. شیخ صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱ق)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسين، [بی تا].
۳۹. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ق.
۴۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن خراسان، تصحیح شیخ محمد آخوندی، [بی جا]، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، تلخیص الشافی.
۴۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق، محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.
۴۳. شیخ مفید، محمد بن نعمان (م ۴۱۳ق)، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسين، [بی تا].
۴۴. شیخ مفید، محمد بن نعمان (م ۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة علی حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۴۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۴۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، الفهرست، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، رجال الطوسی، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
۴۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ق)، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴۹. شیخ حسن بن زین الدین (م ۱۰۱۱ق)، التحریر الطاووسی، تحقیق فاضل جواهری، قم، مكتبة آية الله العظمی مرعشی، ۱۴۱۱ق.
۵۰. طبرسی، احمد بن علی (م حدود ۵۲۰ق)، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق.

٥١. طبری، محمد بن جریر بن رستم (شیعی) (م اوائل قرن چهارم هجری)، دلائل الاسامه، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسة البعثه، ١٤١٣ق.
٥٢. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٢ق.
٥٣. علامه امینی، عبدالحسین (م ١٣٩٢ق)، الغدير في الكتاب و السنه، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٣٧٩ق.
٥٤. علامه امینی، عبدالحسین (م ١٣٩٢ق)، الغدير في الكتاب و السنه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٦.
٥٥. علامه حلی، حسن بن یوسف (م ٧٢٦ق)، تذکره الفقهاء، [بی جا]، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، [بی تا].
٥٦. علامه حلی، حسن بن یوسف (م ٧٢٦ق)، قواعد الاحکام، قم، تحقیق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٣ق.
٥٧. علامه حلی، حسن بن یوسف (م ٧٢٦ق)، مختلف الشیعه، قم، تحقیق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٢ق.
٥٨. علامه حلی، حسن بن یوسف (م ٧٢٦ق)، منتهی المطلب، مقابلہ حسن پیشنماز، تبریز، ناشر حاج احمد، ١٣٣٣.
٥٩. علامه حلی، حسن بن یوسف (م ٧٢٦ق)، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، نجف، المطبعة الحیدریه، ١٣٨١ق.
٦٠. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی (م ٣٢٠ق)، کتاب التفسیر معروف به تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، [بی جا]، المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
٦١. فاضل قطیفی (م حدود ٩٥٠ق)، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج، قم، تحقیق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٣ق.
٦٢. فاضل شیبانی، شیخ ماجد بن فلاح (م حدود ٩٩٢ق)، رساله فی الخراج، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٣ق.
٦٣. قاضی ابن براج (م ٤٨١ق)، المذهب، تحقیق زیر نظر آیت الله سبحانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٦ق.
٦٤. قاضی ابوحنیفه، محمد بن نعمان تمیمی (م ٣٦٣ق)، شرح الاخبار فی مناقب الائمة الاطهار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٤ق.
٦٥. قمی، میرزا ابوالقاسم (م ١٢٣١ق)، جامع الشتات، تحقیق مرتضی رضوی، [بی جا]، مؤسسه کیهان، ١٤١٣ق.
٦٦. کلباسی، ابوالهدی بن محمد (م ١٣٥٦ق)، سماء المقال فی علم الرجال، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، قم، مؤسسه ولی عصر (عج)، للدراسات الاسلامیه، ١٤١٩ق.
٦٧. کلینی، محمد بن یعقوب (م ٣٢٩ق)، الکافی، تحقیق شیخ محمد آخوندی، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٥٠.
٦٨. کوفی، ابی القاسم، علی بن احمد (م ٣٥٢ق)، الاستغاثه فی بدع الثلاثه، [بی جا، بی تا].
٦٩. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (م ١٣٥١ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، افست از چاپ نجف، مطبعة المرتضویه، ١٣٥٢ق.
٧٠. متقی هندی (م ٩٧٥ق)، کز العمال، تحقیق شیخ بکری حیانی، شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرساله، [بی تا].

٧١. مجلسي. محمد باقر (م ١١١٠ق): بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. بيروت. مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٧٢. محب الدين طبري، احمد بن عبدالله (م ٦٩٤ق)، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى. قاهره. مكتبة القدس، ١٣٥٦ق.
٧٣. محب الدين طبري. احمد بن عبدالله (م ٦٩٤ق)، رياض الشجرة في مناقب العشرة المبشرين بالجنة، بيروت، دارالندوة، [بى تا].
٧٤. محقق اردبيلي (م ٩٩٣ق)، رسالتان في الخراج، قم. تحقيق و نشر جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
٧٥. محقق اردبيلي (م ٩٩٣ق)، مجمع الفائدة والبرهان، تحقيق اشتهااردى و عراقى و يزدى. قم. انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
٧٦. محقق بحراني (م ١١٨٦ق)، الحقائق الناصره، تحقيق محمد تقى ايروانى، قم. جماعة المدرسين.
٧٧. محقق حلى. (م ٦٧٦ق)، المعتبر في شرح المختصر، تحقيق گروهى زیر نظر آيت الله مكارم شيرازى. قم، مؤسسه سيدالشهداءعليه السلام، ١٣٦٤.
٧٨. محقق حلى، (م ٦٧٦ق)، شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، تحقيق سيد صادق شيرازى. تهران، انتشارات استقلال، ١٤٠٩ق.
٧٩. محقق كركى. على (م ٩٤٠ق)، الخراجيات. قم. تحقيق و نشر مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٣ق.
٨٠. محقق كركى، على (م ٩٤٠ق)، رسائل الكركى، تحقيق محمد حسون، قم. انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٢ق.
٨١. محقق نراقى (١٢٢٥ق)، مستند الشيعة، مشهد، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. ١٤١٥ق.
٨٢. مناوى. محمد عبد الرؤوف (م ١٣٣١ق)، فيض التدبير شرح الجامع الصغير، تحقيق احمد عبد السلام، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٨٣. نجاشى، احمد بن على (م ٤٥٠ق)، فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال نجاشى)، تحقيق سيد موسى شيرى زنجانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٦ق.
٨٤. نجفى، محمد حسن (م ١٢٦٦ق)، جواهر الكلام، تحقيق شيخ عباس قوچانى. [بى جا]. دارالكتب الاسلاميه - آخوندى، ١٣٦٧.

